

بررسی ساخت و شکل‌گیری قید اشتقاقی^۱ در فارسی معیار از منظر شناختی

مهدی سبزواری*

استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۱/۱۶

پذیرش: ۹۳/۴/۷

چکیده

یکی از زمینه‌های مطالعاتی رویکرد شناختی، بررسی ماهیت و چگونگی تغییرات درون‌زبانی و شکل‌گیری مقولات زبانی است. مقولات زبانی همواره در معرض تغییرات درون‌زبانی و برون‌زبانی هستند و بازنمود این تغییرات در صورت و کارکرد عناصر زبانی قابل مشاهده است. این در حالی است که در آن سوی تغییرات صوری و به موازات آن‌ها، تحولات شناختی نیز در ذهن گویشوران زبان در حال رخ دادن است که می‌تواند مبنای تغییرات صوری باشد. هدف این مقاله بررسی و تبیین این نوع فرآیندهای شناختی و مقوله‌سازی زبانی درباره مقوله قید اشتقاقی فارسی معیار (امروزی) است. گفتنی است که تنها عنصر هر زبان که می‌توان آن را به اصطلاح مقوله-نقش نامید، قید است که به جهت عملکرد و ساختار، منحصر به فرد است و این مسئله از دلایل اصلی پژوهش حاضر است. در این مقاله ساخت و نیز سازوکار شکل‌گیری قیدهای اشتقاقی فارسی معیار از منظر زبان‌شناسی شناختی بررسی می‌شود و با بهره‌گیری از نگرش شناختی از دریچه‌ای متفاوت به فرآیند قیدسازی در زبان فارسی پرداخته می‌شود که تبیینی است نوآورانه برای فرآیندهای اشتقاقی در حوزه صرف.

واژگان کلیدی: قید اشتقاقی، نگرش شناختی، مفهوم بنیادین^۲، مفهوم صرفی^۳، مفهوم کیفیت^۴.

دو ماهنامه جستارهای زبانی
شماره (پیاپی ۲۶)، آذر و دی ۱۳۹۴، صص ۲۱۵-۲۳۳

۱. مقدمه

قید، تنها مقولهٔ زبانی است که به لحاظ کارکردی و نقشی نیز حائز اهمیت است. قید برخلاف مقولات دیگر (اسم، صفت، فعل، حرف اضافه) در یک جمله صرفاً نقشی دستوری است، نه مقوله‌ای دستوری و بحث مقوله بودن یا نبودن آن خارج از جمله مطرح است. اهمیت قید از این جهت است که تنها مقوله‌ای است که می‌تواند هم به‌خودی‌خود قید باشد و یا این‌که صفت باشد و نقش قید را ایفا کند. به بیانی دیگر یک واحد زبانی می‌تواند اساساً و همواره قید مختص باشد یا قید مشتق از صفات باشد و یا این‌که قید نباشد، بلکه نقش قید را ایفا کند. بنابراین قید، مقوله - نقش است اما در مقایسه با مقولات دیگر زبانی که همواره مقوله‌اند، قید، نمونهٔ اولیهٔ یک مقوله نیست. قید در مقایسه با اسم، صفت و فعل که مقولات اصلی زبان هستند، مقوله‌ای ثانویه است و قیده‌های اشتقاقی غالباً از صفت مشتق می‌شوند. نقش قید اساساً تعدیل و تدقیق جمله یا فعل است. توصیف فعل توسط قید به همان صورت است که صفت اسم را توصیف و تعدیل می‌کند. قید علاوه بر توصیف و تعدیل فعل در مواردی صفت‌ها و قیده‌های دیگر را نیز توصیف می‌کند؛ مانند خیلی خوب، خیلی خوشحال. قیدها و صفت‌ها با هم در توزیع تکمیلی هستند و نمی‌توانند در جای هم قرار بگیرند؛ بنابراین قید، توصیف‌گری است که کیفیت جدیدی را به صفت یا فعل یا قید دیگری می‌افزاید. فرآیند قیدسازی به دلیل این‌که باعث تغییر مقوله می‌شود در فارسی و انگلیسی و بسیاری از زبان‌های دیگر همواره فرآیندی اشتقاقی است.

قید، بازنمود صرفی - نحوی مفاهیم بنیادین زمان، مکان و کیفیت و کمیت است. مفاهیم بنیادین درحقیقت مبنای شناختی ما هستند و به اشکال مختلف در زبان نمود می‌یابند. مفاهیم و ساخت‌های صرفی از همین مفاهیم پایه و ویژگی‌های آن‌ها منتزع می‌شوند و زبان ویژگی‌های مهم‌تر این مفاهیم شناختی را در خود رمزگذاری می‌کند. قیده‌های اشتقاقی، نوعاً نسبت به قیده‌های ساده و مختص از انتزاع بیشتری برخوردارند. این مسئله نشانگر این نکته است که فرآیند اشتقاق به لحاظ شناختی در جهت منتزع ساختن مفاهیم پایه عمل می‌کند. نکتهٔ دیگر این‌که براساس اصلی همگانی از گرینبرگ^۵ (1966) ونده‌های اشتقاقی همیشه بین ریشه و ونده‌های تصریفی هستند. تبیین این نزدیکی براساس نگرش شناختی می‌تواند مؤید این نکته

باشد که فرآیندهای اشتقاقی در قوه شناخت به جهت نزدیکی به ریشه، نسبت به فرآیندهای تصریفی مبنایی‌تر هستند و فرآیند قیدسازی اشتقاقی در قوه شناخت نسبت به فرآیندهای تصریفی مانند جمع‌بستن و نکره‌سازی، نمونه اولیه‌تر این مقوله است.

در این پژوهش پرسش اصلی این است که آیا فرآیند قیدسازی در فارسی - که در حوزه صرف با فرآیندی اشتقاقی نمود می‌یابد - در نگرش شناختی، توصیف و تبیین متفاوتی دارد یا خیر؟

فرضیه این پژوهش بر این اساس استوار است که مقوله‌سازی قید در زبان فارسی در نگرش شناختی تبیین دیگری دارد که درخور توجه است و برای تبیین فرآیندهای مشابه راهگشاست.

نوآوری و اهمیت این پژوهش در بررسی ساخت و شکل‌گیری قیده‌های اشتقاقی فارسی از منظر شناختی است. ساخت قید اشتقاقی در فارسی با افزودن پسوند «انه» به اسم، صفت و یا قید دیگری حاصل می‌شود. در این مقاله ضمن توصیف و تبیین شناختی این فرآیند، به پیشینه تاریخی پسوند قیدساز نیز اشاره خواهد شد. با توجه به این‌که تعداد قیده‌های اشتقاقی فارسی معیار نسبتاً محدود است و فرآیند اشتقاقی قیدساز تا حدودی نیمه‌زایا است، داده‌های مورد اشاره در این مقاله با رجوع به گفتار روزمره و متون نوشتاری گردآوری شده‌اند و شامل قیده‌های پربسامد به لحاظ کاربرد است.

۲. پیشینه پژوهش و پیشینه پسوند قیدساز اشتقاقی در زبان فارسی

در زبان فارسی در غالب کتب دستور زبان فارسی و زبان‌شناسی به قید تحت عنوان مقوله‌ای مجزا در زبان پرداخته شده است. قیده‌های فارسی در کتب، پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های مختلف، توصیف و طبقه‌بندی شده است؛ اما تاکنون قیده‌های اشتقاقی فارسی معیار (امروزی) و ساخت آن‌ها از منظر شناختی مورد مطالعه واقع نشده‌اند. آنچه در مورد کارکرد اصلی قید قابل ذکر است، همان تعریف تالرمان^۱ از قید است: «نقش عمده این مقوله تعدیل و توصیف فعل است» (Tallerman, 1998: 47). از میان تعاریف مختلف و مشابه در مورد قید برای مثال می‌توان به تعریف انوری گیوی اشاره کرد که عبارت از کلمه‌ای است که



چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنی کلمه دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد (نک. انوری گیوی، ۱۳۷۳: ۱۳۲). ماهوتیان عنوان می‌کند که «از نظر نقش، گروه قید می‌تواند فعل و صفت و دیگر قیود را توصیف کند» (ماهوتیان، ۱۳۸۲: ۶۵).

در تقسیم‌بندی جکندف^۷ از انواع قیدها سه گروه قید عنوان شده است که عبارت‌اند از قیدهای گروه فعلی، قیدهای فاعل‌مدار^۸ و قیدهای گوینده‌مدار^۹ (Vide. Jackendoff, 1972: 67). این تقسیم‌بندی بسیار کلی است. قیود اشتقاقی غالباً به دو گروه اول تعلق دارند، اما شرایط صدق و کذب آن‌ها با هم متفاوت است. بنابراین قیود اشتقاقی اگرچه به لحاظ صوری یکسانند، اما به لحاظ معنایی و کاربردی با هم تفاوت‌هایی دارند. به نظر جکندف با دانستن معنی قید می‌توان پیش‌بینی کرد که جایگاه قید کجاست. جکندف برای جایگاه قید به سه نوع قاعده قائل است؛ به‌طور مثال قاعده اول به‌طور کلی می‌گوید که قیدهای حالت چیزی را به معنی فعل می‌افزاید یا معنی آن را تغییر می‌دهد. جملات حاوی قیود حالت در هر صورت به لحاظ شرایط صدق و کذب با جملات بدون قیدهای مربوط، یکی هستند. اگر جمله مثبت، منفی و یا پرسشی باشد معنی قید تغییر نمی‌کند و جمله همواره صادق است؛ به‌طور مثال:

الف. علی حرف می‌زند.

ب. علی مؤدبانه حرف می‌زند.

ج. علی مؤدبانه حرف نمی‌زند.

د. آیا علی مؤدبانه حرف می‌زند؟

همان‌طور که مشخص است با تغییر نوع جمله، معنی قید ثابت است و علاوه بر این در هر صورت «علی حرف می‌زند». بلرت^{۱۰} معتقد است که قیدهای دیگر از جمله قیود فاعل‌مدار به این صورت نیستند (Bellert, 2004: 595). به‌طور مثال:

الف. جان زیرکانه فنجان قهوه را انداخت^{۱۱} (زیرکانه cleverly).

ب. جان هوشیارانه فنجان قهوه را انداخت (هوشیارانه wisely).

ج. جان محتاطانه فنجان قهوه را انداخت (محتاطانه carefully).

همان‌طور که بلرت می‌گوید (*Ibid*) در این جملات دو گزاره داریم که به‌طور مثال در

مورد جمله اول عبارت‌اند از «جان زیرک است و جان فنجان قهوه را ریخت». بنابراین شرایط صدق و کذب جملات حاوی قیود فاعل‌مدار با جملات حاوی قیود گروه فعلی متفاوت است؛ درحالی‌که ساخت قیود اشتقاقی در هر دو نوع جمله به کار رفته است. اگر هریک از جملات بالا را منفی کنیم، شرایط صدق و کذب فرق می‌کند. به‌طور مثال:

جان هوشیارانه/ محتاطانه/ زیرکانه فنجان قهوه را نینداخت/ نریخت.

که در کل به این معنی است که جان فنجان قهوه را نینداخته یا نریخته است؛ زیرا مراقب بوده که فنجان قهوه نریزد و به دلیل این‌که جمله دارای دو گزاره است، حتی می‌توان گزاره حاوی قید را منفی کرد نه کل جمله را که در این صورت، گزاره اصلی همچنان مثبت است. به‌طور مثال:

جان نامحتاطانه فنجان قهوه را ریخت.

چکندوف (*Ibid*) قیود ارزشیابی (خوشبختانه، متأسفانه، شادمانانه) را در کنار قیود دیگری مانند (همواره، اغلب، به‌ندرت و...) در گروه قیود گوینده‌مدار قرار می‌دهد که بحث پیرامون وقوع و شرایط صدق و کذب آن‌ها در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد. نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که نباید به شباهت صوری و ساختاری قیود اشتقاقی بسنده کرد و تمام قیدهایی که دارای پسوند «انه» هستند را یکسان دانست؛ زیرا ممکن است به لحاظ معنایی و کاربرد و شرایط صدق و کذب تفاوت‌هایی داشته باشند که در جای خود قابل بررسی است.

پس از شکل‌گیری هر قید، فضای معنایی جدیدی شکل می‌گیرد که متفاوت از فضای معنایی صفت است. گلفام و کربلایی به این نکته اشاره دارند که:

زبان فارسی از دو فرآیند اشتقاق و ترکیب، به‌صورت زایا در ساخت واژه‌های جدید بهره می‌گیرد و این فرآیندها همانند دیگر فرآیندهای واژه‌سازی در عملکرد خود در تعامل نزدیکی با روابط معنایی هستند به‌گونه‌ای که پس از عملکرد خود در تعامل نزدیکی با روابط معنایی هستند به‌گونه‌ای که پس از عملکرد هریک از قواعد ذکرشده، یک فضای معنایی جدید شکل می‌گیرد و معنای صورت‌های جدید ساخته‌شده، برآیندی است از این فضای معنایی با معنای ستاک یا ستاک‌های شرکت‌کننده در آن قاعده (گلفام و کربلایی صادق، ۱۳۹۲: ۱).

در واقع پس از عملکرد قاعده قیدساز فضای معنایی جدیدی شکل می‌گیرد که مختص قید است. در ادامه به پیشینهٔ پسوند قیدساز در فارسی معیار اشاره می‌شود.



با توجه به تعداد نسبتاً محدود قیدهای اشتقاقی فارسی معیار امروز، قیدسازی از فرآیندهای نسبتاً نیمه‌زایای فارسی است. در فارسی باستان نشانه صرفی خاصی برای اشتقاق قید از صفت دیده نمی‌شود. در فارسی میانه پسوند *-iha* از اسم و صفت قید می‌سازد. برای مثال از فارسی میانه زردشتی:

تنها، بزرگوارانه «*taniha, wuzurgiha*»

به معنی خویش‌خواهانه «*xweskamiha*»

به معنی به‌سادگی (*xwariha*) در مثال زیر:

Man cim I en catrang xwariha wizarem (P.T.116)

من چم این شطرنج به‌سادگی گذارم.

پسوند قیدساز «انه» ظاهراً همان پسوندی است که در پهلوی اشکانی ترفانی، پسوند

نسبت است و از اسم صفت می‌سازد:

ایزدی Bay-anig-anig

ظاهراً این پسوند از نو دستوری شده است و جای پسوند *-iha* فارسی میانه را گرفته

است.

بنابراین نکته قابل توجه در مورد پسوند «انه» این است که این پسوند از فارسی میانه ظاهراً از نو دستوری شده است و کاربردی جدید علاوه بر صفت‌سازی پیدا کرده است. این تحول تاریخی می‌تواند نشانگر یکی از ویژگی‌های قوه شناخت باشد که به لحاظ شباهت دو مقوله صفت و قید، پسوندی صفت‌ساز را برای ساخت قیدهای اشتقاقی برگزیده است. در واقع یکی از سازوکارهای شناختی زبان این است که به‌طور خودکار و در صورت نیاز با استفاده از اطلاعات مقولات زبانی و مقولات هم‌طراز که به‌صورت مفاهیم پایه در ذهن موجود است، فرآیندهایی مانند از نو دستوری‌شدن را جهت اشتقاق صورت‌های جدید به کار بندد.

همان‌طور که بیان شد، در زبان فارسی پسوند قیدساز «انه» نیمه‌زایا است و بیشتر قیده‌ها غیر اشتقاقی و مختص هستند. برخی از قیده‌ها نیز با افزوده شدن حرف اضافه «با» و یا «به» به صفت یا اسمی ساخته می‌شود که قید اشتقاقی نیست؛ بلکه قیدی ترکیبی است؛ مانند:

الف. علی با دقت کار می‌کند.

ب. من با سرعت دویدم.

ج. من به آرامی نوشتم.

د. رضا به سختی درس می‌خواند.

قیدهای اشتقاقی با افزودن وندی به مقوله‌ای دیگر به‌خصوص یک صفت در هر زبان ساخته می‌شوند؛ مانند انگلیسی که قیود اشتقاقی در آن شکل مشخصی دارند و با افزودن (ly) به صفات ساخته می‌شود (merely, carefully, badly, wisely). همان‌طور که گفته شد در فارسی معیار (امروزی) تنها پسوندی که غالباً به اسم، قید و یا صفت افزوده می‌شود و اسم و صفت و قید می‌سازد، پسوند «انه» است. پسوند «وار» (علی‌وار) زایایی خود را تا حد زیادی از دست داده است و در ساخت قیدهای جدید کاربرد ندارد.

نمونه‌هایی از قیدها و صفات مشتق:

قید صفت

مردانه..... علی مردانه حرف می‌زند (پیراهن مردانه)

بچه‌گانه..... رضا بچه‌گانه فکر می‌کند (لباس بچه‌گانه)

مؤدبانه..... او مؤدبانه صحبت می‌کند (رفتار مؤدبانه)

زیرکانه..... مهدی زیرکانه عمل می‌کند (تفکر زیرکانه)

جانانه..... او جانانه بازی می‌کند (صحبت جانانه)

خردمندانه..... مریم خردمندانه تصمیم می‌گیرد (تصمیم خردمندانه)

روزانه..... حمید روزانه کار می‌کند (کار روزانه)

شبانه..... او شبانه درس می‌خواند (کلاس شبانه)

انواع دیگری از این قبیل قیدها عبارت‌اند از: ماهانه، سالانه، جانانه، زنانه، کودکانه، جوانمردانه، شجاعانه، متهورانه، مشفقانه، شاهانه، مهربانانه، دلسوزانه، مشتاقانه، خوشبختانه، متاسفانه.

در مواردی که پسوند «-انه» به قیدهایی مانند روز، شب و سال اضافه می‌شود، واژه حاصل صفت یا قید با معنایی متفاوت است؛ به‌طور مثال شبانه یا روزانه در «گروه روزانه و کار شبانه» صفت هستند؛ اما در جمله «او شبانه فرار کرد»، در واقع با قید مواجهیم. ماهیانه و سالیانه حاصل افزوده شدن پسوند «-انه» به اسامی ماه و سال هستند.



۳. ملاحظات نظری

در زبان‌شناسی شناختی، زبان ابزاری برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات است. به عقیده بسدینا^{۱۲} در این نگرش، زبان بخشی درونی از قوه شناخت انسان و منعکس‌کننده الگوهای فکر و ویژگی‌های معینی از ذهن است. براساس این نگرش، ساخت زبان را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اساس شناختی آن مطالعه کرد. بنابراین مطالعه زبان و کارکرد آن بدون در نظر گرفتن مبنای شناختی آن امکان‌پذیر نخواهد بود (Vide. Besedina, 2012: 178). با این همه حوزه صرف از بخش‌هایی است که در این نگرش کمتر به آن پرداخته شده است. به لحاظ نظری در نگرش شناختی، اشتقاق قید، نوعی مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی^{۱۳} است. باز نمود صرفی^{۱۴} شامل شیوه مقوله‌بندی ساختمان محتوای مفهومی به واسطه مقولات و ساخت‌های ساخت‌واژی است. عقیده کلی بر این است که سخنوران متفاوت تجربه‌ای یکسان را به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌سازی می‌کنند. این مسئله شامل مقولات صرفی هم می‌شود. در واقع در معنی‌شناسی شناختی نیز عقیده بر آن است که صورت‌های صرفی و مقولات دستوری، مقوله‌بندی‌های متفاوت تجارب سخنوران را رمزگذاری می‌کنند. بسدینا بیان می‌کند که:

یک مفهوم ذاتاً پویا و غیر زبانی است و دارای ساختی انعطاف‌پذیر است که در وضعیت تکوین دائمی است و نشانگر عملکرد قوه شناخت بشری است و در فرآیند کنش تولید زبانی کاربرد دارد. باید بر این واقعیت نیز تأکید کرد که همه مفاهیم باز نمود زبانی ندارند (Ibid).

مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی فرآیندهای اصلی و پویای قوه شناخت هستند. در واقع هم فرآیند هستند، هم نتیجه فرآیند شناختی اطلاعات. زبان به‌عنوان توانایی شناختی فرد، نقشی اصلی در پردازش، نخیره و انتقال اطلاعات دارد. دانش زبانی دانشی جمعی و قراردادی است (Vide. Besedina, 2012: 179). دانش فردی نیز متأثر از همین دانش جمعی است.

بایبی^{۱۵} بیان می‌کند که «مقوله‌بندی، اصلی‌ترین فرآیند شناختی است که واحدهای زبان، معانی و صورت آن‌ها را به وجود می‌آورد» (Bybee, 2010: 201). مقوله‌بندی از نظر بایبی عبارت است از «انطباق همانندی^{۱۶} یا همسانی^{۱۷} و زمانی رخ می‌دهد که واژه‌ها، عبارات و

اجزای سازنده آنها شناسایی می‌شوند و بر بازنمودهای ذخیره‌شده منطبق می‌شوند. مقولات منتج‌شده از این فرآیند، اساس نظام زبانی هستند؛ خواه اصوات زبانی باشند، خواه تکواژ، واژه، عبارت و یا ساخت‌های زبانی... مقوله‌بندی به لحاظ قلمرویی، عام است؛ به این معنی که مقولات ادراکی از انواع مختلف تجارب و مستقل از زبان خلق می‌شوند (Ibid: 7).

مراحل ظهور و شکل‌گیری یک قید در ذهن سخنوران براساس مدل‌های نگرش شناختی می‌تواند به‌طور کلی به‌ترتیب زیر باشد (Vide. Besedina, 2012: 178-190):

الف. مفهوم بنیادین کیفیت در ذهن؛

ب. تظاهر صرفی نحوی این مفهوم به‌صورت صفت؛

ج. فعال‌شدن فرآیند اشتقاقی در صرف و اشتقاق و بازیابی قید؛

د. عینی‌شدن مفهوم پایه کیفیت در قوه شناخت؛

ه. افزوده‌شدن ویژگی‌های زبانی و صرفی جدید به حوزه شناختی.

بسدینا معتقد است که محتوای مفاهیم صرفی به‌طور عام و قیدهای اشتقاقی، به‌طور خاص از درجه انتزاع بالایی برخوردارند. یک مفهوم صرفی به‌صورت ساخت و مقولات صرفی بروز پیدا می‌کند که همان مقولات دستوری عینی هستند. مفاهیم صرفی، مبنای شناختی مقولات صرفی هستند. درواقع، مفاهیم بنیادین در ذهن سخنوران هر زبانی وجود دارند و بازنمود آنها در زبان‌های مختلف متفاوت است. ازجمله مفاهیم بنیادین ذهنی در زبان‌شناسی شناختی می‌توان به فضا، زمان، کمیت، رابطه و غیره اشاره کرد؛ مفاهیمی که غالب زبان‌شناسان شناختی بر آن توافق دارند (Vide. Besedina, 2012: 179-180).
عام‌ترین ویژگی‌ها در ساخت مفهومی بنیادین از مفاهیم عینی منتزع می‌شوند و مفهومی جدید را خلق می‌کنند (مفهوم صرفی). به لحاظ شناختی سازوکار منتزع کردن^{۱۸} در جهت توصیف و تعدیل مفهومی اولیه از قبل موجود در نظام شناختی برای خلق مفهومی جدید است که در زبان بازنمود آن به‌صورت مقوله‌ای دستوری و صرفی است. بنابراین منتزع شدن در ایجاد مفاهیم جدید حائز اهمیت است. میان یک مفهوم بنیادین و مفهومی صرفی ارتباط مبهمی وجود ندارد. ممکن است یک مفهوم بنیادین چند بازنمود صرفی داشته باشد؛ به‌طور مثال بازنمود صرفی مفهوم بنیادین کمیت می‌تواند به‌صورت شمار و معیار مالکیت باشد و یا



بازنمود مفهوم زمان می‌تواند به صورت زمان دستوری و نمود دستوری باشد (Ibid). زمانی که مفهومی صرفی فعال می‌شود، خود مفهوم اولیه دیگری را فعال می‌کند. سپس در محتوای این مفهوم اولیه و تحت تأثیر عوامل زبان‌شناختی، ویژگی‌های معنایی، نحوی و بافتی بروز می‌کند. در برخی موارد عوامل زبان‌شناختی برخی از مفاهیم مجاور هم را نیز فعال می‌کند. مرحله نهایی بازنمود صرفی مرتبط است با ترکیب‌بندی محتوای مفهومی. به این معنی که ویژگی‌های فعال‌شده مفهوم صرفی در ترکیب با ویژگی‌های افزوده‌شده مفهوم اولیه نهایتاً منجر به شکل‌گیری مفاهیم واژگانی دستوری می‌شود که در فرآیند ارتباط آشکار می‌شوند (Vide. Besedina, 2012: 181-184).

ساخت‌های صرفی ویژگی‌های اصلی را در محتوای مفاهیم صرفی فعال می‌کنند؛ در نتیجه معانی صرفی تعمیم‌یافته شکل می‌گیرند. این مفاهیم به دلیل این‌که از عمومیت برخوردارند باید به عینیت بیشتری برسند. فرآیند عینیت‌بخشیدن^{۱۹} مفاهیم منتزع‌شده، در قالب ساخت‌های صرفی در سطح جمله و پاره‌گفتار نمایان می‌شود؛ جایی‌که تعامل با عوامل زبانی نحوی و معنایی و گفتمانی برقرار می‌شود. زمانی که مفهوم صرفی فعال شد، خود می‌تواند مفهوم بنیادین دیگری را فعال کند و از آنجا که این مفهوم صرفی متأثر از عوامل زبانی است، ممکن است ویژگی‌های دیگری به این مفهوم صرفی افزوده شود. مرحله آخر، شکل‌بندی محتوای مفهومی است. مفهوم نهایی شکل‌گرفته به صورت طرح‌واره‌ای در ذهن است. ایوانس و گرین^{۲۰} بر این باورند که عناصر زیر نظام دستوری، کارکردی ساختمان‌گرا را اعمال می‌کنند که معنی طرح‌واره‌ای را به وجود می‌آورد (Vide. Evans & Green, 2006: 21).

مفهوم زمان از مفاهیم بنیادین ذهنی و شناختی است که به صورت مفاهیم صرفی، نحوی، زمان دستوری و نمود بروز پیدا می‌کند. قید نیز به عنوان یکی از مقولات دستوری زبان می‌تواند حامل مفهوم زمان باشد که ممکن است با توجه به هنگامه وقوع حاوی زمان دستوری (دیروز، فردا) باشد و یا فاقد زمان دستوری باشد (همیشه، هیچ‌وقت). فارغ از این‌که فرآیند قیدسازی در زبان انگلیسی فرآیندی تصریفی یا اشتقاقی است، فرآیندی بسیار زایا است که طیف وسیعی از صفات را به قید تبدیل می‌کند، اما در فارسی پسوند قیدساز «وار» غیر زایا و پسوند قیدساز «انه» نیمه‌زایا است. پسوند قیدساز «انه» در فارسی معیار به اسم،

صفت و قیدهای دیگری افزوده می‌شود و قید و یا صفت جدیدی را می‌سازد که کیفیتی را به فعل همراه با قید می‌افزاید. بنابراین صورت مشتق می‌تواند صفت باشد؛ مانند پیراهن مردانه، بازی کودکانه یا نقش قید را ایفا کند:

الف. او مردانه حرف می‌زند.

ب. او کودکانه رفتار می‌کند.

ج. علی دوستانه برخورد می‌کند.

بنابراین پسوند «انه» پسوندی قیدساز و صفت‌ساز است و صورت‌های مشتق مانند زنانه و شجاعانه اساساً مانند روز و شب قید نیستند.

زبان‌شناسان حوزه شناختی معتقدند که به منظور بسط و دستیابی به نظریه‌ای منسجم برای حوزه صرف در زبان‌شناسی شناختی باید ماهیت اساسی در زمانی زبان را نیز در نظر گرفت. دلیل این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که تغییرات صرفی و واژه‌سازی در بستر زمان نشانگر چگونگی فرآیندهای شناختی، سطح مفهومی^{۲۱} و اساس^{۲۲} شناختی زبان است.

نکته آخر در ارتباط با این پژوهش این‌که می‌توان به نظر لانگاکر اشاره کرد که با اشاره به مفهوم دایره و این‌که مفهوم شعاع تنها در رابطه با دایره قابل درک است و دایره، به نوعی اطلاع پیش‌زمینه‌ای برای درک این مفهوم است، دایره را به‌عنوان «پایه» و مفهوم شعاع را «نما»^{۲۳} در نظر می‌گیرد و ناماسازی را توصیف‌گر رابطه بین صورت واژه و معنای آن می‌داند (Vide. Langacker, 1987: 147). ارتباط مفاهیم لانگاکر با بحث حاضر در این است که صفت همچون «پایه» و قید، «نما» است و درک مفهوم قید منوط به درک مفهوم پایه آن یعنی صفت است.

۴. فرآیند شناختی اشتقاق قید در فارسی

کیفیت از جمله مفاهیم بنیادین شناختی است که به‌طور مستقیم با مقولات صفت و قید مرتبط است. در واقع مفهوم بنیادین کیفیت در ذهن سخنوران به‌صورت صفت و قید در ذهن گویشور مقوله‌بندی می‌شود. صفت، کیفیتی را به اسم می‌افزاید و قید، کیفیتی را به فعل یا صفت. در بسیاری موارد برای بیان مفاهیم بنیادین زمان و مکان قیدهایی مختص با کارکرد

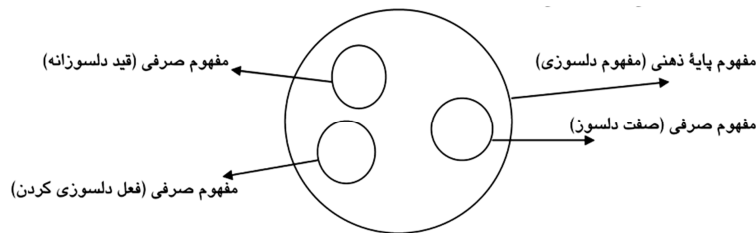


ویژه برای انتقال این مفاهیم در زبان وجود دارد مانند اینجا، آنجا، دیروز، فردا؛ درحالی‌که برای بیان ویژگی‌ها و صفات مفهوم کیفیت مانند میزان دقت (موشکافانه / محتاطانه)، قدرت (شجاعانه)، علاقه (عاشقانه / دلسوزانه)، ارزش (منصفانه) و غیره که از انتزاع بیشتری برخوردارند و در مقایسه با مفهوم کمیت، زمان و مکان، مفهومی ثانویه است قیدهایی مشخصی وجود ندارند و غالباً فرآیند قیدسازی اشتقاقی برای بیان این مفهوم فعال می‌شود. فرآیند اشتقاق در صرف، مفهوم انتزاعی کیفیت را عینی‌سازی می‌کند. از آنجا که قید حالت به کمک پسوند و از مقوله دیگر زبانی مشتق می‌شود، این مسئله نشانگر مفهوم ثانویه بودن کیفیت در برابر کمیت یا زمان و مکان است.

به لحاظ شناختی می‌توان گفت فرآیندهای اشتقاقی که نوعاً منجر به مقوله‌سازی و ایجاد مقوله‌ای جدید می‌شوند در جهت منتزاع‌تر کردن و عینی‌ساختن مفهومی مجرد عمل می‌کنند. در این فرآیند محتوای معنایی مقوله‌ای که در معرض فرآیند قیدسازی واقع می‌شود، حائز اهمیت است. از آنجا که قید کیفیت، حالت و یا خاصیتی را به فعل یا صفتی دیگر نسبت می‌دهد از مقوله‌ای مشتق می‌شود که دارای این ویژگی باشد و آن مقوله نوعاً صفت است. این مسئله نشانگر این است که قیدهایی اشتقاقی برعکس صفت و اسم و فعل از مقولات اصلی نیستند و مقوله‌ای ثانوی محسوب می‌شوند. فرآیندهای صرفی بازنمودی از فرآیندها و مقولات شناختی ذهن هستند.

از مفهوم بنیادین شناختی کیفیت، ویژگی نسبت‌دادن به صورت مقوله صرفی- نحوی قید منتزاع می‌شود سپس فرآیند صرفی فعال می‌شود و فرآیند اشتقاقی مفهوم اصلی کیفیت را به صورت قیدهایی اشتقاقی از نو فعال می‌کند. در مرحله بعد ویژگی‌های جدید نحوی، صرفی این مقولات جدید به قیدهایی مشتق افزوده می‌شود و درنهایت، معنی قید که نسبت‌دادن کیفیتی به فعل یا صفت دیگری است تعیین می‌شود؛ به‌عنوان مثال قید «دلسوزانه» را در نظر بگیریم. صفت دلسوز که از ویژگی‌های مثبت فردی است در قوه شناخت به صورت تجربه فردی تعریف می‌شود؛ یعنی تجربه شناختی در مورد ویژگی «دلسوز» تاحدی از فردی به فرد دیگر متفاوت است، اما مفهوم پایه آن ثابت است. بنابراین این صفت در ذهن سخنوران هر زبانی با واژه‌ای متفاوت منتزاع می‌شود که مقوله این واژه بنا بر ماهیت این مفهوم صفت است. همنشینی صفت با شخص و فردی است که واجد این خصوصیت کیفی است زمانی‌که

ویژگی دلسوز به فعل و عملی برمی‌گردد مانند جمله زیر:
او دلسوزانه کار می‌کند/ حرف می‌زند.



در ذهن و قوه شناخت، انگیزه لازم برای تعدیل و تعریف این فعل با یک ویژگی از قبل موجود، به وجود می‌آید. به جهت این‌که صفت نمی‌تواند مقوله توصیف‌گر فعل باشد یا باید قید مشابه در ذهن سخنور با این مفهوم وجود داشته باشد تا بازیابی شود و یا این‌که قید جدیدی از این صفت مشتق می‌شود؛ البته در صورتی‌که محدودیت‌های واجی، معنایی و نحوی در زبان نباشد. مفهوم پایه ذهنی در قالب این صفت در ذهن سخنوران وجود دارد. فرآیند اشتقاقی، صفت دلسوز را بیشتر منتزع می‌کند و قید دلسوزانه از مفهوم صرفی صفت دلسوز مشتق می‌شود. در واقع فرآیند اشتقاقی قیدساز از صفت با افزودن «وند» مربوط، فرآیندی زبانی است که در قوه شناخت مفهوم را عینی‌تر می‌کند؛ زیرا مقوله‌ای که مورد توصیف قید است، فعل است که دلالت بر عمل یا به وقوع پیوستن رخدادی دارد. تبدیل صفت به قید و اشتقاق قید از صفت باعث فعال‌شدن برخی از ویژگی‌های نحوی، صرفی برای مقوله جدید می‌شود؛ از جمله این‌که قید را می‌توان غالباً در جایگاه‌های مختلف در جمله به کار برد البته در مورد قیدهایی که توصیف‌گر فعل هستند، فاصله آن‌ها به فعل نزدیک است، اما صفت را منحصراً بعد از موصوف یا در جایگاه مسندالیه به کار می‌برند:

الف. علی با مسئله، دلسوزانه برخورد می‌کند.

ب. علی دلسوزانه با مسئله برخورد می‌کند.

ج. دلسوزانه علی با مسئله برخورد می‌کند.

در هر سه جمله بالا، قید «دلسوزانه» قید فعل است؛ زیرا با منفی کردن جمله، معنی قید



تغییر نمی‌کند. از بین سه جمله بالا، جمله اول و دوم کاربرد و بسامد بیشتری دارد؛ زیرا این قید فعل را تعدیل می‌کند و کیفیتی را به فعل می‌افزاید و هرچه فاصله آن با فعل کمتر باشد فرآیند همایندسازی آن با قید در ذهن گویشور ساده‌تر است. جمله سوم در برابر جمله اول نشاندار و کم‌کاربرد است ولی کاربرد آن جهت تأکید بیشتر روی قید «دلسوزانه» است که در جایگاه آغازین واقع شده است. این محدودیت توزیعی قید در ذهن ثبت می‌شود و حاصل فرآیند اشتقاق است. فرآیند قیدسازی نشان می‌دهد که صفات نسبت به قیود مشتق، مفاهیم پایه هستند و قیدها نیز پس از اشتقاق به صورت مجزا از صفات در قوه شناخت طبقه‌بندی می‌شوند. در واقع ما مفهوم دلسوز را در قوه شناخت داریم که به صورت صفت و قید منتزع می‌شود و به عینیت می‌رسد.

به عنوان مثالی دیگر قید «بچه‌گانه» را در جمله زیر در نظر بگیریم:
احمد بچه‌گانه فکر می‌کند.

برای تبلور این مفهوم و بازنمایی خاصیت کیفی یعنی رفتار و طرز تفکر «کودکانه» در جمله و تعدیل فعل جمله، فرآیند بازیابی ذهنی فعال می‌شود اما قیدی متناسب با این مفهوم در دایره واژگان یافت نمی‌شود؛ از این رو بلافاصله صفت مربوط بازیابی می‌شود که در جمله زیر مشهود است اما نمی‌توان آن را در کنار فعل «فکر کردن» به عینیت رساند:
احمد خیلی بچه است.

این مرحله، تظاهر صرفی این مفهوم به شکل صفت است. در گام بعدی فرآیند اشتقاقی قیدساز در قوه شناختی فعال می‌شود و پسوند «انه» را به این صفت می‌افزاید و این صفت به صورت مفهوم جدیدی در قالب قید عینی‌سازی می‌شود.

نکته دیگری که در رابطه با این فرآیندهای شناختی قابل ذکر است، در مورد مقوله‌ای است که قید آن را تعدیل می‌کند و کیفیت را به آن می‌افزاید. این مقوله غالباً فعل است و با هر قیدی همنشینی ندارد؛ چنان‌که به طور مشخص، کیفیتی را که قید به فعل می‌افزاید با معنی فعل رابطه و تناسب دارد؛ به طور مثال قید «صادقانه» را نمی‌توان با فعل خوردن یا شنیدن به کار برد، اما می‌توان با افعال رفتار کردن، حرف زدن هم‌نشین کرد؛ زیرا حرف زدن و رفتار کردن می‌تواند صادقانه باشد اما خوردن و بسیاری از افعال دیگر با این ویژگی توصیف نمی‌شود. در واقع نوع فعل کاربرد قید را محدود می‌کند و انتخاب هر قیدی برای هر فعلی ممکن نیست.

این محدودیت می‌تواند بازنمودی از فرآیندی ذهنی باشد که محدودیت‌هایی را بر کاربرد صفات و قیود اعمال می‌کند همان‌طور که هر صفتی را نمی‌توان با هر اسمی به کار برد؛ زیرا صفت باید در مصداق باشد تا در ذهن منتزع شود؛ به‌طور مثال فرد نمی‌تواند رفتار بلند یا کوتاه داشته باشد اما می‌تواند رفتار مردانه، بچه‌گانه، خوب و بد داشته باشد. به‌طور کلی یک خصیصه، کیفیت و خصوصیت باید در اطلاعات زیرمقوله‌ای معنی شناختی فعل باشد تا بتوان آن را با قید مربوط، همایند کرد. البته باید اشاره کرد که در مواردی قیده‌های وجهی مانند ضرورتاً و احتمالاً و برخی از قیده‌های حالت و گرایش مانند متأسفانه و خوشبختانه بر کل جمله تأثیر می‌گذارند و درواقع قید جمله هستند نه فعل.

پسوند قیدساز «انه» غالباً به صفات کیفی الصاق می‌شود و قید ساخته می‌شود. بنابراین عملکرد این فرآیند اشتقاقی، زایایی بالایی ندارد و به هر صفتی الصاق نمی‌شود؛ زیرا هرچه یک فرآیند ساخت‌واژی گسترده عملکرد بیشتری داشته باشد و بیشتر قابل تعمیم باشد، آن فرآیند زیاتر است. با این حال عملکرد این فرآیند اشتقاقی، قاعده‌مند است و براساس مدل صرف واژگانی، تغییری در لایه دوم واقع می‌شود زیرا تغییری در پایه‌ای که به آن الصاق می‌شود به وجود نمی‌آورد.

نکته آخر که از اهداف این پژوهش نیست اما می‌تواند جالب توجه باشد، این نکته است که براساس مدل صرف واژگانی کیپارسکی (1982)^{۲۴} لایه دوم با اشتقاق قاعده‌مند و ترکیب‌سازی مرتبط است و لایه سوم با تصریف منظم و قاعده‌مند مرتبط است؛ مانند نشانه جمع. در این مدل ترتیب سلسله‌مراتبی لایه‌ها به معنی ترتیب فرآیندهای ساخت‌واژی است و ترتیب عملکرد قواعد در لایه‌های درونی‌شده در یک زبان است و نمی‌توان آن را تغییر داد و بیرونی کرد؛ بنابراین وندهای لایه اول و دوم که غالباً اشتقاقی هستند به ریشه نزدیک‌ترند. درواقع صرف واژگانی و ترتیب عملکرد فرآیندها با فرآیندهای شناختی در انطباق است.

۵. نتیجه‌گیری

براساس آنچه تاکنون گفته شد، پسوند قیدساز اشتقاقی «انه» در فارسی امروز، در دوره‌های تاریخی زبان فارسی پسوندی صفت‌ساز بوده است که تا به امروز هم کاربرد قبلی خود را



همچنان حفظ کرده است و علاوه بر آن، کاربرد جدیدی پیدا کرده است که همان قیدسازی است. در این مقاله قیدهای فارسی که به کمک فرآیندی اشتقاقی از صفات و اسامی دیگر ساخته می‌شوند، مورد بررسی قرار گرفتند. براساس رویکرد شناختی مفاهیم بنیادین کمیّت، زمان، فضا و کیفیت در ذهن سخنوران وجود دارد. در مورد قیدهای اشتقاقی که نوعاً بیانگر کیفیت هستند، ابتدا صفات مورد نظر در قوّه شناختی انتخاب می‌شوند؛ صفاتی که بیانگر کیفیتی خاص هستند. این مرحله تظاهر صرفی صفت به‌عنوان یک مقوله زبانی است. در مرحله بعد فرآیند اشتقاقی قیدساز فعال می‌شود و پسوند قیدساز «انه» به صفت الصاق می‌شود و خصوصیت کیفی قید از صفت منتزع می‌شود. مرحله بعد به عینیت رسیدن قید است که درواقع به عینیت رسیدن مفهوم کیفیت از قوّه شناخت در زبان است. مرحله آخر افزوده‌شدن ویژگی‌های جدید صرفی و زبانی به مقوله جدید است که به‌طور مثال می‌تواند تغییر الگوی تکیه، محدودیت‌های کاربردی و غیره باشد.

همان‌طور که بیان شد، هر آنچه در حوزه ساخت واژه اتفاق می‌افتد بازنمودی از فرآیندهایی است که در ذهن و قوّه شناخت واقع می‌شود. براساس الگوی شناختی ساخت قید اشتقاقی، اول این‌که صفات نسبت به قیدها نمونه اولیه هستند؛ زیرا برخی از قیدها از صفات مشتق می‌شوند. سه فرآیند *انتزاع‌سازی*، *عینیت‌بخشیدن* و *مقوله‌بندی* ازجمله سازوکارها و فرآیندهای شناختی در موجودیت یافتن یک مقوله هستند. نکته دوم می‌تواند این نتیجه‌گیری باشد که فرآیند اشتقاق در قوّه شناخت نسبت به تصریف، مقدم و مبنایی‌تر است؛ مدل صرف واژگانی نیز مؤید این ادعا است. براساس نگرش شناختی، فرآیند اشتقاق قید از صفت صرفاً اعمال قاعده افزودن پسوند قیدساز به صفت نیست؛ زیرا همان‌طور که مشاهده شد این فرآیند با ترتیب و مراحل خاص و با استفاده از فرآیندهای شناختی در ذهن واقع می‌شود و نمود بیرونی آن در حوزه ساخت واژه قابل مشاهده و توصیف است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. derivational adverbs
2. basic concept
3. morphological concept
4. quality concept
5. Greenberg

6. Tallerman
7. Jackendoff
8. subject oriented adverbs
9. speaker oriented adverbs
10. Bellert
11. John dropped (cleverly, wisely, carefully) his cup of coffee.
12. Besedina
13. categorization
14. morphological representation
15. Bybee
16. similarity
17. identity
18. abstraction
19. concretization
20. Evans, V. and M. Green
21. conceptual level
22. base
23. profile
24. Kiparsky's lexical morphology

۷. منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- انوری گیوی، حسن (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی*. ترجمه م. سماعی. تهران: مرکز.
- گلفام، ارسلان و مهناز کربلایی صادق (۱۳۹۲). «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی». *جستارهای زبانی*. (آماده چاپ) انتشار به‌صورت آن‌لاین (۱۹ آذر ۹۲).

References:

- Abolghasemi, M. (1996). *A Historical Grammar Of the Persian Language*. Tehran: SAMT [In Persian].



- Anvari, Givi.H. (1994). *Grammar of Persian Language*. Tehran: Fatemi [In Persian].
- Bellert, I. (2004). *On Semantic and Distributional Properties of Sentential Adverbs*. In *Semantics: A reader* by Davis, S. & Gillon, B.(eds). Oxford: oxford University press.
- Besedina, N. (2012). "Evaluation through morphology: A cognitive perspective". *Selected Papers from UK-CLA Meetings*. Vol. 1. pp. 177 -192.
- Boldyrev, N. (2000). *Cognitive Semantics*. Tambov: TSU Publishing House.
- Bybee, J. (2010). *Language, Usage and Cognition*. Cambridge: Cambridge University press.
- Clausner, T. C. & W. Croft (1999). "Domains and image schemas". *Cognitive Linguistics*. No. 10 (1). pp. 1-31.
- Davis, S. & B. S. Gillon (eds) (2004). *Semantics: A Reader*. Oxford: Oxford University press.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University.
- Golfam, A. & M. Karbalaee Sadegh (No date). "Remarks on Compounds and Derivatives of Location in Persian: A Cognitive Morphology Approach". *Journal of Language Related Research*. Article in Press [In Persian].
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- ----- (1984). *Semantics and Cognition*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Katamba, F. (1993). *Morphology*. London : Macmillan Press LTD.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Volume I. Stanford. CA: Stanford University Press.
- Langacker, R. (1991). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. II. *Descriptive Application*. Stanford, California: Stanford University Press.

- Mahootian, S. (2003). *Persian Language Grammar from a Typological Perspective*. Translated by: Mehdi Samaee. Tehran Markaz [In Persian].
- Tallerman, M. (1998). *Understanding Syntax*. Oxford: Oxford university press.
- Taylor, J. (1995). *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*. Oxford: Oxford University Press.